رویکرد

استراتژی «امپراطور بدون‌تاج» امریکا در اوکراین

روسیه بدون اوکراین امپراطوری نیست و امریکا هم از جنگ اوکراین همین را می‌خواهد

سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

اگر بخواهیم جنگ فعلی را در اوکراین از نگاه یک استراتژیست بنگریم، می‌توانیم به دیدگاهی رجوع کنیم که از سوی زبیگنیو برژینسکی در کتاب «صفحه بزرگ شطرنج: سلطه امریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن» در سال ۱۹۹۷ مطرح شد. این استراتژیست مشهور امریکایی در این کتاب به طور مختصر از نقش اوکراین در درگیری ژئوپلتیک بین امریکا و روسیه می‌گوید و می‌نویسد: «اوکراین یک فضای جدید و مهم در صفحه شطرنج اوراسیا و یک مرکز ژئوپلتیک است، زیرا وجود آن به عنوان یک کشور مستقل، به تغییر روسیه کمک می‌کند. روسیه بدون اوکراین دیگر یک امپراطوری اوراسیا نیست.» به این ترتیب، برژینسکی یکی از واقعیت‌های اساسی و مهم ژئوپلتیک روسیه را بیان می‌کند، به این معنا که تلاش مسکو برای احیای حوزه نفوذ سابقش در اتحاد جماهیر شوروی بدون حضور اوکراین بی‌نتیجه است. از این جهت، امریکا راهبرد ژئوپلتیک خود را در قبال روسیه بر مبنای جدایی اوکراین از روسیه گذاشته و این راهبرد را تاکنون ادامه داده است و حتی جنگ اخیر را می‌توان به نوعی محصول این راهبرد دانست.

رد مصالحه

شکی نیست وقایع ماه‌های آخر سال ۲۰۱۳ در اوکراین نقطه شروع بحران فعلی است، به نحوی که بدون توجه به آن دوره نمی‌توان وضعیت فعلی را به درستی مورد ارزیابی قرار داد. مسئله در آن زمان دو نوع مشارکت اقتصادی بود که از سوی روسیه و اتحادیه اروپا به اوکراین پیشنهاد شده بود. اتحادیه اروپا تحت عنوان شراکت شرقی، Eastern Partnership، پیشنهاد همکاری سیاسی و تجارت آزاد را به اوکراین داده بود و در مقابل، روسیه پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا «Eurasian Economic Union (EAEU or EEU)» را به اوکراین پیشنهاد کرده بود. اوکراین در آن زمان تقاضای ۲۷ میلیارد دلار وام کرده و اتحادیه اروپا با پرداخت ۸۳۸ میلیارد دلار موافقت کرده بود، در حالی که روسیه نه تنها حاضر به پرداخت ۱۵ میلیارد دلار شد، بلکه پیشنهاد ارائه گاز ارزان‌تر را نیز به اوکراین داده بود. گذشته از این اتحادیه اروپا خواستار تغییرات عمده در مقررات و قوانین اوکراین شد. اما روسیه درخواستی نکرد. با این حال، روسیه حاضر به نوعی مصالحه شد، زیرا ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه آن موقع پیشنهاد کرده بود که لازم نیست اوکراین مجبور به انتخاب باشد و هم روسیه و هم اتحادیه اروپا می‌توانند از نظر اقتصادی با اوکراین همکاری کنند. با این حال، اتحادیه اروپا به تحریک امریکا پیشنهاد مصالحه پوتین را رد کرد و استفان کوهن، استاد بازنشسته علوم سیاسی و مدیر وقت مطالعات روسیه در دانشگاه پرینستون، طی مصاحبه‌ای در ۲۰۱۴ گفت: «اتحادیه اروپا با حمایت امریکا در ماه نوامبر به رئیس‌جمهوری که به صورت دموکراتیک انتخاب شده بود (ویکتور یانوکوویچ) و کشوری که عمیقاً دچار اختلاف شده بود، گفت شما باید بین اروپا و روسیه یکی را انتخاب کنید.» به این ترتیب، امریکا و به دنبال آن اتحادیه اروپا مصالحه‌ای را رد کردند که می‌شد با آن اصل مشکل اوکراین به صورت مسالمت‌آمیزی حل شود و هیچ گاه کار به جنگ کشیده نشود.

توافقنامه مینسک

انقلاب میدان در فوریه ۲۰۱۴ فقط باعث سرنگونی ویکتور یانوکوویچ یا به قول تد سنایدر از وب‌سایت رسپانسیبل استیت کرافت، کودتایی علیه او شد و این اتفاق به نوبه خود منجر به جنگ داخلی شد. روس‌زبان‌های شرق اوکراین تغییر حکومت در کی‌یف را قبول نکردند و با اعلام جمهوری‌های لوهانسک و دونتسک در منطقه دونباس اوکراین، خواهان جدایی از اوکراین و استقلال بودند. توافقنامه مینسک یک در سپتامبر ۲۰۱۴ به پنج ماه درگیری بین دو طرف پایان داد اما نتوانست دوامی داشته باشد و با نقض این توافقنامه از سوی دو طرف، جنگ داخلی دوباره از سر گرفته شد. توافقنامه مینسک دو با حضور نمایندگان روسیه، اوکراین، سازمان امنیت و همکاری اروپا، رهبران دو منطقه جدایی‌طلب و رهبران آلمان و فرانسه در فوریه ۲۰۱۵ و در ۱۳ ماده امضا شد. با وجود تداوم آتش‌بس اما مواد اصلی این توافقنامه از جمله عقب‌نشینی کامل نیروها از مناطق درگیری و مخصوصاً بررسی خودمختاری دو منطقه لوهانسک و دونتسک به صورت جدی پیگیری نشد. ولودیمیر زلنسکی بنا بر وعده صلح با روسیه و امضای توافقنامه مینسک بود که در ۲۰۱۹ به مقام ریاست جمهوری اوکراین رسید اما به دلیل نیازی که به حمایت امریکا داشت و به خاطر فشار امریکا به این وعده عمل نکرد و به قول ریچارد ساکوا، استاد سیاست روسیه و اتحادیه اروپا در دانشگاه کنت، «اقدامات او از سوی ملی‌گراها خنثی شد» و از مسیر دیپلماسی خارج شد و از مذاکره با رهبران دونباس و امضای توافقنامه مینسک خودداری کرد. به عقیده ساکوا «نه امریکا و نه اتحادیه اروپا فشار جدی بر کی‌یف وارد نکردند تا به توافقنامه مینسک عمل کند.»

> امریکا به دنبال شکست روسیه است و دیگر اهمیتی نمی‌دهد به اینکه جان اوکراینی‌های زیادی در این فرآیند گرفته شود و به همین دلیل از ابتدای حمله اخیر روسیه به اوکراین نه تنها هیچ پیشنهادی برای مذاکره و راه‌حل سیاسی نداده، بلکه در چندین دور دیدار نمایندگان روسیه و اوکراین هم حضور نداشته است

خودداری از مصالحه

ساکوا می‌گوید: «امریکا در جنگ سرد رهبری دیپلماسی را در شرایطی مثل امروز به دست می‌گرفت اما به جای این حالا امریکا به وضوح علاقه‌ای برای مشارکت در مذاکرات صلح ندارد. امریکا به دنبال شکست روسیه است و دیگر اهمیتی نمی‌دهد به اینکه جان اوکراینی‌های زیادی در این فرآیند گرفته شود.» به این جهت است که امریکا از ابتدای حمله اخیر روسیه به اوکراین نه تنها هیچ پیشنهادی برای مذاکره و راه‌حل سیاسی نداده، بلکه حضوری هم در چندین دور دیدار نمایندگان روسیه و اوکراین در کشورهای بلاروس و ترکیه نداشته است. در واقع، امریکا قبل از این جنگ و در جریان مذاکرات سه‌گانه روسیه با اتحادیه اروپا، شورای همکاری و امنیت و ناتو به صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش مخرب داشت و عامل اصلی شکست آن مذاکرات بود تا اینکه روسیه برای گرفتن تضمین‌های امنیتی هیچ چاره‌ای جز حمله به اوکراین نداشته باشد. امریکا در این مسیر حتی برخلاف فرانسه و آلمان عمل کرده است، زیرا این دو کشور چه قبل از حمله روسیه و چه بعد از آن به دنبال راهی برای حل و فصل سیاسی بحران بودند و حتی اولاف شولتس، صدراعظم آلمان حاضر شد به مسکو و کی‌یف سفر کند تا اینکه ماجرا را ختم به خیر نماید و امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه نیز همانند او سفرهایی مشابه داشت. اگر سنگ‌اندازی‌های امریکا نبود، شاید این سفرها به نتیجه می‌رسید و جنگی به راه نمی‌افتاد، اما حمایت نکردن امریکا از ابتکار عمل آلمان و فرانسه و حتی ارسال پیام‌های تهدیدآمیز به روسیه در مورد وضع شدیدترین تحریم‌ها یا حمایت تسلیحاتی از اوکراین در نهایت آتش جنگ را برافروخت. واشنگتن بعد از جنگ نیز این رویه را ادامه داده است. این کشور نه تنها در مذاکرات بین روسیه و اوکراین نقشی نداشته بلکه به صراحت اعلام کرده است اوکراین نباید در مذاکرات به دنبال پایان دادن به جنگ باشد. ند پرایس، سخنگوی وزارت خارجه در ۹ آوریل مشخصاً گفت: «اوکراین نباید مذاکرات را به نقطه‌ای برساند که باعث پایان یافتن جنگ شود» و کی‌یف را از مذاکرات در مورد موضوع کلیدی جنگ برحذر داشت و گفت: «این جنگی است که بنا بر وجوه بسیاری بزرگ‌تر از روسیه و بزرگ‌تر از اوکراین است.» این حرف پرایس را می‌توان نوعی به‌روزرسانی راهبرد برژنسکی ارزیابی کرد، به این معنا که امریکا همچنان به دنبال آن راهبرد و از پا انداختن روسیه است و جنگ اوکراین را فرصت طلایی برای رسیدن به این هدف می‌داند. به این دلیل است که امریکا جدی‌تر از گذشته نقش مخرب خود را در این بحران ادامه می‌دهد تا به هدف استراتژیک خود و شکست تمام عیار رقیب دیرینه‌اش برسد و لو اینکه هزینه این امر ویرانی اوکراین باشد.

پرونده

جنگ نامشهود غرب در اوکراین

دکتر سیدرضا میرطاهر

جنگ اوکراین موجب رویارویی غرب و روسیه در ابعاد و جنبه‌های گوناگون شده است. غرب به سرکردگی امریکا نه فقط کارزار بی‌سابقه اقتصادی، تجاری، سیاسی و حتی انرژی علیه مسکو را سازماندهی و اجرا کرده، بلکه اکنون واشنگتن خواهان گسترش این تقابل به حوزه جنگ تبلیغاتی و روانی با متهم‌سازی روسیه به ارتکاب جنایات جنگی و نسل کشی در اوکراین است. با این حال دشواری‌های متعددی در این مسیر بروز کرده است. سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده نتوانسته‌اند اطلاعاتی برای حمایت از ادعاهای جو بایدن رئیس‌جمهور امریکا مبنی بر اینکه روسیه در حال نسل کشی در اوکراین است، جمع آوری کنند و گزارش‌های اطلاعاتی امریکا درباره اوکراین از این ادعاها پشتیبانی نمی‌کند. یک مقام اطلاعاتی ایالات متحده در این زمینه گفته است که نسل کشی شامل هدف نابودی یک گروه قومی یا ملت است، اما تاکنون چنین چیزی در اوکراین رخ نداده است.

پیش از این جو بایدن در چارچوب جنگ روانی و حملات لفظی‌اش به ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه برای نخستین بار او را به نسل کشی متهم کرد و گفت حمله پوتین به اوکراین نسل کشی است. بایدن گفت: «بودجه خانواده‌های امریکایی و توانایی آنها برای تأمین سوخت خودروهایشان نباید به اعلام جنگ از سوی یک «دیکتاتور» که در آن سوی جهان «نسل کشی» می‌کند، وابسته باشد.»

به نظر می‌رسد امریکا و شرکای غربی که کارزار گسترده و همه جانبه‌ای علیه روسیه به بهانه جنگ اوکراین به راه انداخته‌اند درصددند به هر نحو ممکن مقامات روسی به ویژه ولادیمیر پوتین را به ارتکاب جنایات جنگی در اوکراین متهم سازند تا به این ترتیب به زعم خود مقدمه پیگرد بین‌المللی آنها را از طریق دیوان بین‌المللی کیفری مستقر در لاهه فراهم کنند.

بایدن تاکنون صفات مختلفی مانند قاتل، فاقد روح، قصاب و جنایتکار جنگی را به پوتین نسبت داده است. هدف او از این اقدام، ایجاد جوی منفی علیه رئیس‌جمهور روسیه در سطح جهانی و کاهش مشروعیت و مقبولیت اوست. دولت بایدن در عرصه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی روسیه را هدف قرار داده است. واشنگتن در کارزار گسترده علیه مسکو پس از آغاز عملیات نظامی روسیه در اوکراین اکنون این کارزار را به حوزه جنگ روانی گسترش داده و به ویژه ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه هدف این عملیات روانی و تبلیغاتی است. با این حال این تلاش از سوی بایدن رئیس‌جمهور امریکا با ناکامی‌های چندی مواجه شده است. به ویژه در برهه کنونی اتهام زنی جدید بایدن علیه پوتین با متهم کردن او به نسل کشی حتی با عدم حمایت از جانب سازمان‌های اطلاعاتی امریکا مواجه شده است. اتهام زنی بایدن علیه پوتین به ویژه پس از رویداد بوچا در حومه کی‌یف پایتخت اوکراین و کشف شماری از اجساد تیرباران شده و نسبت دادن آن به نیروهای روسی و نیز درباره شهر بندری ماریوپل مطرح شده، در حالی که گزارش‌های متعددی درباره استفاده از غیر نظامیان به عنوان سپر انسانی و نیز ممانعت از خروج مردم از ماریوپل از جانب گروه‌های شبه نظامی اوکراینی به ویژه گردان آزوف مطرح شده است. دیمیتری پسکوف، سخنگوی کرملین در پاسخ به سخنان بایدن گفته است: «روسیه چنین ادعاهایی را تلاشی برای تحریف کامل اوضاع میدانی و غیرقابل قبول می‌داند. مسئله مهم این است که تا زمانی که تحقیقات مستقل بین‌المللی در زمینه رویدادهای بوچا و ماریوپل از جانب نهادهایی مانند سازمان ملل یا دیوان بین‌المللی کیفری صورت نگیرد، متهم ساختن روسیه در زمینه کشتار غیر نظامیان اقدامی فاقد سند و شواهد بوده و صرفاً در راستای تلاش امریکا برای تخریب وجهه روسیه و رئیس‌جمهور آن تلقی می‌شود.»

> در جنگ اوکراین نیروهای گردان آزوف نقش مهمی در جلوگیری از خروج شهروندان اوکراینی از شهر بندری ماریوپل که تحت محاصره نیروهای ارتش روسیه قرار دارد ایفا و در واقع این نیروهای شبه نظامی تلاش کرده‌اند تا از مردم غیر نظامی به مثابه سپری انسانی مقابل حملات ارتش روسیه استفاده کنند

رویداد بوچا و اتهامات متقابل

پس از عقب‌نشینی نیروهای روسی از اطراف کی‌یف، رسانه‌های غربی با انتشار تصاویری از شهر بوچا در نزدیکی کی‌یف مدعی شدند نیروهای روسیه هنگام خروج از اطراف پایتخت اوکراین غیرنظامیان را هدف گلوله قرار دادند. تصاویر منتشر شده از خیابان‌های شهر بوچا حاکی از وجود اجساد غیر نظامیان در خیابان‌ها و پیاده‌روهای این شهر است. به ادعای رسانه‌های غربی، ساکنان شهر بوچا گفته‌اند این غیرنظامیان بی‌هیچ دلیلی توسط نظامیان روس کشته شده‌اند. این اتهام با واکنش سریع مسکو مواجه شد. وزارت دفاع روسیه با انتشار بیانیه‌ای اتهام‌های اوکراین مبنی بر کشتار غیرنظامیان در بوچا را که با واکنش‌های بین‌المللی همراه شده رد کرد و آن را یک حرکت تحریک کننده دیگر دانست. این وزارتخانه تأکید کرد: «در طول مدتی که این شهر تحت کنترل نیروهای مسلح روسیه بود، حتی یک نفر از ساکنان محلی از هیچ اقدام خشونت آمیزی رنج نبردند و تا زمانی که شهر تحت کنترل نیروهای مسلح روس بود و حتی پس از آن، مردم محلی بوچا آزادانه اطراف شهر تردد و از تلفن‌های همراه استفاده می‌کردند.» در بیانیه وزارت دفاع روسیه همچنین تأکید شده که تمام واحدهای روسیه در روز ۱۰ فروردین (۳۰ مارس) یک روز پس از مذاکرات هیئت‌های روسیه و اوکراین در ترکیه، به طور کامل از بوچا خارج شدند. علاوه براین در ۱۱ فروردین (۳۱ مارس) «آناتولی فدوروک» شهردار بوچا در یک پیام ویدئویی تأیید کرد هیچ نظامی روسی در شهر وجود ندارد و او حتی به هیچ غیرنظامی محلی با دستان بسته که در خیابان‌ها به سمتش تیراندازی شده باشد، اشاره‌ای نکرد. وزارت دفاع روسیه این مسئله را عجیب توصیف کرد که تمام به اصطلاح «شواهد جنایات» در بوچا درست در روزی که سرویس امنیتی اوکراین و نمایندگان رسانه‌های اوکراین وارد شهر شدند، انتشار پیدا کرد. «آناتولی آنتونوف» سفیر روسیه در واشنگتن در واکنش به اتهامات مبنی بر کشتار غیرنظامیان اوکراینی در «بوچا» توسط نیروهای روس گفت: «امریکا به عمد این واقعیت را پنهان می‌کند که گلوله‌باران این شهر توسط ارتش اوکراین انجام شد.»

جنایت آزوف‌ها به اسم روسیه

با توجه به جنگ روانی و تبلیغاتی غربی‌ها درباره رویداد بوچا، «دیمیتری پولانسکی» معاون نماینده روسیه در سازمان ملل خواستار برگزاری نشست شورای امنیت شد و درخواست کرد این نشست درباره «اقدام تحریک‌آمیز افراط‌گرایان اوکراینی» در شهر بوچا، روز دوشنبه تشکیل شود. این درخواست مسکو با توجه به سوابق نیروهای شبه نظامی اوکراین که در نقاط مختلف این کشور فعالیت دارند معنا پیدا می‌کند. ضمن اینکه مسئله انتشار تصاویر و ویدئوهای مربوط به کشتار غیر نظامیان در بوچا همزمان با حضور نیروهای امنیتی اوکراین در بوچا آغاز شد. این مسئله موجب مطرح شدن نقش احتمالی گروه‌های شبه نظامی اوکراینی در این مسئله شده است.

مهم‌ترین این گروه‌های شبه نظامی «گردان آزوف» است؛ گروهی شبه‌نظامی و داوطلب که در جریان بحران اوکراین در مه ۲۰۱۴ اعلام موجودیت کرد. گردان آزوف هویتی راست افراطی دارد و نئونازی‌ها در آن حضوری علنی دارند. سخنگوی رسمی این گروه در سال ۲۰۱۵ اعتراف کرده بود ۱۰ تا ۲۰ درصد از اعضای آزوف خود را نازی می‌دانند. این گروه گاه از نمادهایی همچون «خورشید سیاه» استفاده کرده که کاملاً متعلق به نازی‌هاست. «آندری بیلتسکی» بنیانگذار این گروه، از سران مشهور جریان‌های راست افراطی در اوکراین است که سابقه حمله به اقلیت‌های این کشور را دارد. سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری بارها در مورد ارتکاب جرائم متعدد جنگی در طول سال‌های اخیر، از جمله شکنجه اسرا به دست گردان آزوف، گزارش داده‌اند. در جریان جنگ اوکراین نیز نیروهای گردان آزوف نقش مهمی در جلوگیری از خروج شهروندان اوکراینی از شهر بندری ماریوپل که تحت محاصره نیروهای ارتش روسیه قرار دارد ایفا کرده‌اند. در واقع این نیروهای شبه نظامی تلاش کرده‌اند تا از مردم غیر نظامی به مثابه سپری انسانی مقابل حملات ارتش روسیه استفاده کنند. اکنون با توجه به سابقه فعالیت‌ها و اقدامات ضد انسانی گروه‌های شبه نظامی در اوکراین، مسئله حضور و اقدامات آنها در بوچا باید مورد رسیدگی قرار گیرد.

با توجه به مبهم بودن عامل کشتار بوچا اما رسانه‌ها و مقامات غربی به عمد تلاش گسترده‌ای را برای مقصر جلوه دادن روسیه آغاز کرده‌اند، درحالی که روشن شدن واقعیت این امر در گروی تحقیقات مستقل و بین‌المللی در این زمینه است.

چالش

آشوب در راهبرد موازنه شرقی-غربی تل‌آویو

آیا مناسبات روسیه با رژیم صهیونیستی به سمت تنش می‌رود؟

احسان شیخون

هفته پیش در اتفاقی ناگهانی روسیه اسرائیل را محکوم کرد که غزه را مبدل به زندان بزرگی کرده و جان بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار فلسطینی را در خطر نابودی قرار داده است. همچنین جزئیاتی از آخرین حمله اسرائیل به سوریه را منتشر کرد که ضمن اعلام اعتراض و نکوهش آن خط و نشان‌هایی را برای مقابله با حملات بعدی تل آویو علیه دمشق کشید و اقدام به احضار سفیر رژیم صهیونیستی کرد. به‌رغم روابط گرم میان مسکو و تل آویو دلیل خشم مسکو علیه تل آویو چیست؟

تیغ دولبه

دوستی میان مسکو و تل‌آویو، بیش از آنکه مبتنی بر تاریخ و ارزش‌های مشترک باشد، نشئت گرفته از منافع و هزینه- فایده است. قریب به ۲ میلیون یهودی روس‌تبار در سرزمین‌های اشغالی زندگی می‌کنند و بر خط مشی‌های تل‌آویو در برخورد با مسکو تأثیرگذاری زیادی دارند. لابی صهیونیست‌ها در دستگاه سیاست خارجی روسیه نیز نقش فعالی از خود نشان داده است. با این همه تناقض زمانی نمایان می‌شود که از یکسو، تنوع در روابط خارجی و همسو نمودن جامعه بین‌الملل برای تل‌آویو به ویژه در مسائل منطقه‌ای و ایران‌هراسی، به لاینفک سیاست خارجی اسرائیل تبدیل شده و از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی را متحد غرب و در جبهه آنها جایمند نموده است. نگاه تل‌آویو به مسکو، از یک طرف حول موازنه‌سازی آن در روابط با اعراب و ایران سامان یافته و از طرف دیگر به عنوان اهرمی برای تنظیم روابط با ایالات متحده سامان دهی شده است؛ به ویژه با تنش‌ها و مخالفت‌های متعددی که میان صهیونیست‌ها و واشنگتن بروز کرده است. این مهم در دوره دموکرات‌ها بیشتر به چشم می‌خورد و به تل‌آویو فهمانده که نباید تنها متکی به غرب و ایالات متحده بماند.

در زمینه سیاسی، رژیم صهیونیستی غالباً مخالف متحدان خود نسبت به مسکو اقدام نموده است؛ اسرائیلی‌ها تا چند هفته گذشته، در مجامع بین‌المللی واکنش و رأیی علیه اقدامات روسیه به ویژه در بحران کریمه و جنگ اوکراین نداده بودند و در بُعد اقتصادی نیز محدودیتی برای ثروتمندان و تجار روس وجود نداشت که این رویکرد باعث فشارهای زیادی از جانب متحدان غربی اسرائیل شده که اخیراً هم بیشتر شده تا وفاداری خود را به اردوگاه غرب نشان دهد.

این در حالی است که روسیه به اسرائیل به چشم شکافی در دیوار غرب نگاه می‌کند که می‌تواند با ورود به آن هم تنش‌ها با غرب را کم کند و هم از مزایای اقتصادی و تجاری آنها بهره برد. همچنین یکی از اصول اساسی و مهم سیاست خارجی روسیه نشان دادن خود به عنوان قدرتی جهانی، مهم و مؤثر در اتفاقات بین‌المللی است. به همین علت روس‌ها کوشیده‌اند روابط‌شان را با تمامی بازیگران بر مدار تعادل و عدم جانبداری یا حمایت یکجانبه از یکی علیه دیگری تعریف کنند. این رویکرد در خاورمیانه، بین ایران و رژیم صهیونیستی به خوبی نمایان است جایی که مسکو خود را در این دیوار آتش یک میانجی و موازنه کننده تعریف می‌کند. نکته مهم در این زمینه برای کرملین «منفعت محوری» و نه «ایدئولوژی محوری» در روابط با کشورهاست. با این حال، برای تل‌آویو و مسکو ایجاد چنین موازنه‌ای در روابط چالش‌های زیادی به همراه داشته که اخیراً به شعله‌ور شدن تنش میان آنها منجر شده است.

سربرآوردن اختلافات دیرینه

با وجود اینکه در بحران کریمه، تل‌آویو بر خلاف غربی‌ها به اقدام مسکو اعتراضی نکرد و در رأی گیری‌های ملل متحد شرکت نکرد یا رأی ممتنع داد، ولی در جنگ اوکراین این رویکرد ادامه نیافت. با آغاز جنگ اوکراین و تلاش برای کناره‌گیری از تبعات سیاسی آن در روابط با کرملین و حتی میانجیگری میان مسکو و کی‌یف، «یائیر لاپید» وزیر خارجه اسرائیل، روسیه را مرتکب جنایت جنگی در اوکراین خواند و با رأی مثبت خود علیه روسیه در شورای حقوق بشر سازمان ملل، با بسیاری از کشورهای غربی همگام و باعث تعلیق روسیه از این شورا شد. کرملین در پاسخ علاوه بر اینکه سخنان یائیر لاپید و رأی اسرائیل در آن شورا را «مایه تأسف» و اقدامی «ضد روسی» نامید، سفیر این رژیم را احضار و ضمن تأکید بر جنایات جنگی اسرائیلی‌ها در فلسطین، حمله گسترده نیروهای اسرائیلی به صحن مسجدالاقصی را شدیداً محکوم کرد؛ رویدادی که در آن ۴۷۰ فلسطینی بازداشت و ۱۵۰ فلسطینی زخمی شدند. روس‌ها در ادامه نیز اسرائیل را به سوء استفاده از وضعیت ایجاد شده در اوکراین برای منحرف کردن افکار عمومی بین‌المللی در مسئله فلسطین متهم و تأکید کردند اسرائیل مسبب «طولانی‌ترین اشغال ارضی در دوران بعد از جنگ دوم» بوده و این اشغال با «موافقت غربی‌ها و به ویژه امریکا» تاکنون ادامه یافته است. همچنین روس‌ها گفته‌اند بر خلاف قطعنامه‌های مکرر شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد، حاکمان اسرائیل به اشغالگری ادامه‌دار و افزودن اراضی فلسطینی‌ها ادامه می‌دهند و ارتباط کرانه باختری با جهان را قطع و غزه را تبدیل به زندانی بزرگ نموده‌اند. پوتین نیز در تماس تلفنی با محمود عباس بر «موضع‌گیری قاطع مسکو در قبال حقوق ملت فلسطین» تأکید کرد و گفت روسیه در تمام محافل و سازمان‌های بین‌المللی از حقوق فلسطینیان دفاع خواهد کرد. در این بین، پوتین با ارسال نامه‌ای محرمانه به نفتالی بنت، خواستار مشخص شدن موضوع «صحن الکساندر» شده که روسیه تزاری در مرکز بیت‌المقدس احداث کرده است.

> اسرائیلی‌ها تا چند هفته گذشته، در مجامع بین‌المللی واکنش و رأیی علیه اقدامات روسیه به ویژه در بحران کریمه و جنگ اوکراین نداده بودند و در بُعد اقتصادی نیز محدودیتی برای ثروتمندان و تجار روس وجود نداشت که این رویکرد باعث فشارهای زیادی از جانب متحدان غربی اسرائیل شده که اخیراً هم بیشتر شده تا وفاداری خود را به اردوگاه غرب نشان دهد

علاوه بر موضع‌گیری تل‌آویو علیه مسکو در شورای حقوق بشر، قریب به ۱۰ هزار تن از اتباع روسیه به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند که در میان آنها تعدادی از چهره‌های مخالف پوتین نیز حضور داشته‌اند و این موضوع باعث رنجش کرملین از تل‌آویو شده است.

به نظر می‌رسد به رغم مناسبات گرم مسکو- تل‌آویو، صهیونیست‌ها دامان غرب و ایالات متحده را بر روسیه ترجیح داده‌اند، اما در ایجاد موازنه میان این دو تلاش خواهند نمود. به همین دلیل به نظر نمی‌رسد صهیونیست‌ها در واکنش به اقدامات روسیه، به یکباره با تغییر موضع و با محکوم کردن مسکو به پشتیبانی از دولت اوکراین برخیزند. بنا بر اتفاقات رخ داده روزنامه هاآرتص به نقل از دولتمردان اسرائیل نوشته است: «احضار سفیر به معنای تیرگی روابط مسکو و تل‌آویو نیست و این موضوع صرفا یک «اعتراض کنترل‌شده» است.» با این وجود، نشانه‌های تنش میان مسکو و تل‌آویو به روشنی دیده می‌شود، به ویژه طی یک ماه گذشته، مسکو به کرات بر اختلاف نظرها با اسرائیل تأکید کرده و این خود بیانگر وجود اختلافات ریشه‌ای و جدی میان آنهاست.